

سلام آقای هوشنگ ایرانی!

حسین فاضلی

می‌خواهیم برویم به دهه‌ی سی شعر ایران، چهره‌هایی در روبه‌روی ذهنمان شکل می‌گیرند. شخصیت‌هایی که هر یک به نوعی و با این فکر (موفق یا ناموفق؟ در بالفعل در آوردن ایده‌ی ذهنی؟ خود در حرکت شعر؟...)، که انقلابی در عرصه‌ی شعر ایران برپا سازند. در این میان هوشنگ ایرانی از پرخروش‌ترین و پیش‌روترین شاعران بود-است (است از آن جهت که جسارت‌های شعری‌اش در شعر امروز، و در زمان و عصر هوشنگ ایرانی در شعر آینده دیده می‌شود...)

از همان ابتدای دگرگونی در حرکت جریان شعر ایران که منجر به زایش شعر نو شد و زیبایی شناختی متفاوتی در نگاه به فرم و معنا داشت، شعر نیما که از آن به عنوان شعر نیمایی یاد می‌کنیم، و توانست خود را تثبیت نیز کند، تنها بخشی از دامنه‌ی وسیع تلاش‌ها و کوشش‌های شاعران آن دهه برای ارائه و اعلام موجودیت شعری دیگرگون و متفاوت از شعرهای کهن و ماقبل از خود بود از چار پاره‌های نو قدمایی که در اشعار ابوالقاسم لاهوتی موجود است تا شعرهای خانم کسمایی و شعرهای سپید دکتر محمد مقدم که در کتاب «راز نیمه شب» در سال ۱۳۱۳ پیش از آفرینش شعر نیمایی ققنوس ارائه داد و یا حرکت دکتر پرتو تندرکیا که نوعی شعر را به نام «نثم» که ترکیبی از نظم و نثر داشت و نه نیمایی و نه سپید بود در کتاب‌هایی با عنوان شاهین انتشار می‌داد و تلاش در آفرینش شعر سوررئالیستی و از نوع دیگر می‌کرد... چهره‌های دیگری هم هستند منوچهر شیبانی، حسین غریب، ش. پرتو، تقی رفعت،... ولی در این میان می‌توان با قطعیت (با احترام کامل به اصل عدم قطعیت) دو چهره‌ی برجسته را مد نظر داشت: هوشنگ ایرانی و نیما یوشیج. در مقام مقایسه که نه ولی می‌توان

گفت با مدنظر داشتن ارزش و پدر شعر نو بودن نیما، ارزش و مقام هوشنگ ایرانی و تأثیری که او بر شعر نو گذاشت نادیده گرفته شده است، به گونه ای می توان گفت که شعر مدرن با نیما شکل گرفت و رگه هایی از شعر فرامدرن در بعضی از کارهای هوشنگ ایرانی دیده می شود.

«جیغ بنفش»ی در عرصه ی مرده و مرتجع شعر ایران سر داد و کسی بود که شعر غیر نیمایی آفرید و استقلالی دیگر داشت با آن خصوصیتی که برای شعر نیمایی مدنظر است.

شعر سوررئالیستی و منثوری که مدنظر ایرانی بود چیزی نبود که تندرکیا به نام «فشم» می گفت و برای همین دست به آفرینش شعر سوررئالیستی و منثور «جیغ بنفش» زد، که سر و صدای فراوانی به راه انداخت و حتی به خاطر این ترکیب تصویری مورد تمسخر قرار گرفت و فکر می کنم هنوز هم بگذریم...

هوشنگ ایرانی تا آنجا پیش رفت که نیما را شاعری عقب مانده و اشعارش را نیز محافظه کارانه می دانست. از این جامی توان به ذهنیت و شورش ذهنی او پی برد که چگونه؟ به شعر نو و چه؟ تعبیری از شعر نو مدنظر ایرانی بوده است...

در سال های آغازین دهه ی سی، تنها «انجمن خروس جنگی» بود که بر خلاف و بر ضد جریان های ایستای روز و وابسته حرکتی مستقل می کرد و کانون توجه هنرمندان نوگرا بود، از قبیل نیما و سپهری و... در میان گروه خروس جنگی هوشنگ ایرانی شخصیت برجسته ای دارد در دفاع از هنر پیشرو در تقابل با جریانات فرسوده و وابسته و کهنه ... دیدگاه و نوع برخورد انجمن خروس جنگی با هنر در آن سال ها را می توان از بیانیه ای که در مجله ی خروس جنگی در سال ۱۳۳۰ صادر کردند پی برد.^(۱)

آن چه در شعرهای ایرانی قابل توجه است، دید هستی شناسانه ای که از مفهوم شعر منثور دارد یعنی کار با کلمه و کاربرد زبان و فرم در سمت و سوی خلاف معیار زمانه ی خودش و حتی خلاف معیار زمانه ی ماگویی، نوعی ساختار شکنی از زبان و فرم در شعر و ایجاد فضاهای حسی که در دوره ی ایرانی به چشم نمی خورد. او خود درباره ی شعر چنین می گوید:

«بیان ماجراها؛ ترسیم یا توجیه نمودهای زندگی؛ عرضه ی سیستم های جهان بینی؛ به نمایش در آوردن حالات احساسی ... این ها همه در فضای شعر به کار گرفته می شوند؛ همه تکه های سازنده ی شعر می توانند باشند، اما شعر این ها نیست.

شعر، سرگذشت حیاط بشری است.

شعر نماینده ی دوران های دگرگونی های بشریت، نهاد دگرگونی های وجود اوست.

شعر آشکار کننده ی مرز آگاهی و ناخودآگاهی بشر است. این مرز در هر لحظه آخرین حد گسترش او را در خود دارد. جریان تحولی را که شعر بیان می دارد فارق از سوها و راستها، نمودار حیات زمانی و مکانی بشریت است.»^(۲)

«اما شعر این ها نیست»؛ چیزی که امروزه ما نیز می گوئیم؛ که هر چیزی می تواند در شعر حضور

داشته باشد، اما قبل از هر چیز شعر باید شعر باشد و در زبان شعر اتفاق بیفتد.
به تعدادی تمهید می توان در کارهای هوشنگ ایرانی اشاره کرد و یا با دیدی دیگر ...

۱) گریز از واقعیت و سفر بسوی شعری سوررئالیستی که بر شاعران هم زمان و بعد از خود هم تأثیر گذاشت.

(و می توان در شاعران امروز نیز آثاری از تأثیرهای هوشنگ ایرانی را ردیابی کرد با توجه به مثال های آمده و نیامده...)

این کشمکش، درختانی خشک در زوایای روحم بر جای گذارده است
شکسته های کلبه، خسته و متروک، در گل ولای سیلاب مدفون گردید
دستی آشنا چهره ی درهم فشرده ام را نوازش می دهد:
«از چه رنج می کشی؟»
«کوهی عظیم فرو ریخت!»
«و تو؟»
«من فرازش ایستاده بودم!»

۲) تجربه فرم تازه در حال نوشتن و آنی، در لحظه فرم ها دگرگون می شوند و فرم از درون شعر حرکت می کند تا شکلی دیگر بیابد. «هنرمند زمان، که حق حیات هنری تنها با اوست، به دریافت درست جوشش و جهش فرم آفریننده، به چیزی نمی اندیشد و هرگز گرد یافتن و آرایش بی مفهوم رویه ی بیرونی نمی گردد.»^(۳) و علت عدم فرمی ثابت در کارهای او همین دغدغه های تازگی و هر لحظه دیگرگون بودن اوست.

۳) درهم ریختگی نظم عادی و آشنای ترکیبی کلمات و تصویرها (نوعی جنون نمایی)

عنکبوتی کورو کر
بر تن لخت عقابی
رشته می پیچد و
بر منقار و چنگال
عظیمش خاک می ریزد
استخوانی پنجه ای
در چشم ببری
زرد از غرش

سوی تمساح های
سبز و لغزان دانه می باشد

۴) پایان بندی هایی (و یا شروع) حسی به شکل اصوات، شاعر فوران حسی اش را بر روی کاغذ با علائم و اصواتی که ظاهرن بی معنی هستند اما دارای بار حسی - آوایی می باشند پیاده می کند. مثل پایان بندی شعر «هاه»:

سوز سایه ای
سرفراکشند
دخمه بسته ها
از هوار او
رشته هادرند
سایه بر جهد

سایه بر جهد
سایه بر جهد
هائی یی یایا
هائی یی یایا
ن دادادا ||||| هاه

۵) موسیقی سماعی کلمه که زبان شعر ارائه می دهد، از نوعی تداخل وزنی شوریده جاری می شود.
قسمتی از شعر «او»:

مست سکوت، اوفتاده، زمزمه خیزد: «چیست بتو؟»
تند شود ریزش نفس زمین؟ نیزار، موج دهد،
سربگوش سیاهی:
«آذر سرکش!»
«وای»

۶) استفاده از زبان و لحن متون مقدس و عرفانی در شعر و یا...

لازم به ذکر است که ایرانی برای ادامه‌ی تحصیل و فراگیری به کشورهای اروپایی از جمله انگلستان، فرانسه و اسپانیا سفر کرد و با زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و اسپانیایی آشنایی داشت و پس از چند سال اقامت در اروپا با درجه‌ی دکترای ریاضی و توشه‌ای از معلومات و توقعات ادبی نوگرا وارد ایران شد و دلیل این توقعات ادبی-هنری و نوگرایی‌اش را می‌توان در کارهایش مشاهده کرد. نگاهی می‌اندازیم به مجموعه دفترهای شعری هوشنگ ایرانی:

«الف) دوره‌ی اول یا دوره‌ی بنفش تندبر خاکستر - بیان زنده و جوشنده‌ی درون است و هرگز با یافتن کلمات بی‌محتوانزدیکی ندارد. هدف او تکان دادن و خون تازه در رگ‌های مرده دوانیدن بود که با عکس‌العملی که با آن روبه‌رو شد نشان داد که کاملن در این راه موفق شده است. (شهریور ۱۳۳۰)

ب) خردادماه سال بعد کتاب خاکستری را منتشر کرد. در شعرهای این کتاب که باید آن را دوره‌ی دوم شاعری ایرانی نامید از آن اصوات درشت چاپ شده‌ی غوغا برانگیز، اثری نیست و توجه به درون آمیخته با نوعی عرفان فزونی یافته است.

پ) سومین کتاب با نام شعله‌ای پرده را برگرفت و ابلیس درون آمد؛ آبان ماه ۱۳۳۱، ایرانی در این کتاب جاسنگین و روشن نویسی شده است و شعرهایش بیشتر رنگ فراواقعیت یافته است.

ت) و سرانجام چهارمین و آخرین مجموعه شعر ایرانی با نام اکنون به تو می‌اندیشم به توها می‌اندیشم دی ماه ۱۳۳۴. آخرین سطور شعر این کتاب را تقریبین می‌توان وداع هوشنگ ایرانی با شعر دانست:

و اکنون که گام برای پیمودن نیست
از شده‌ها و ناشده‌ها کدام را خواهی گزید؟
اکنون سخن پایان را در آغاز آشکار کردی و نابهنگام برون شدی
با که پیمان خواهی گسست، که را بدرود خواهی گفت؟
بار دیگر سرود سرگردانی را بر آن گم شده‌ی قرن‌ها فرا خواهی خواند؟
بار دیگر از او به او باز خواهی گشت و آخرین خروش خاموش را در او خواهی جست؟

هوشنگ ایرانی باقی حیات را در سفر (به جز چند نوشته‌ی عارفانه و ترجمه) و بی‌خویشی گذرانید و در شهریورماه سال ۱۳۵۲ در کویت از سرطان حنجره درگذشت و به ابدیت پیوست. برای او هم چنان که خود خواسته بودند نه مجلسی برگزار شد و نه حتی کسی دانست گورش در کجاست. تنها در آن سال منوچهر آتشی یادی کوتاه از او در مجله‌ی جام جم کرد و همین. «(۴)

۱) و ۲) و ۳) و ۴) کتاب خروس جنگی بی‌مانند، زندگی و هنر هوشنگ ایرانی، زنده یاد سیروس طاهباز، فرزانه روز